

# MORBIUS

THE LIVING VAMPIRE

AYALA · FERREIRA · POGGI · HANNA · SÁNCHEZ-ALMARA

موربیس

خون آشام زنده




MARVEL  
2  
LGY#43

RYAN  
BROWN  
—19—


دورنامہ  
dorname.ir

مترجم و ادیتور سجاد رستگاری






من فکر میکردم  
میدونم کی هستم.



و مقدار گرسنگی هیولای درونم  
رو میدونم.



اشتباه کردم.

بدجور.



من زیاد عجله کردم.

برای خلاص شدن از این هیولا  
دروم به علم احترام نداشتم.



ابزاراتی رو از  
خلافکارا دزدیدم  
مواد تست نشده ای  
رو تست کردم . من  
باید قبلش اون مواد  
رو امتحان میکردم.

بجای درمان این مرض  
اونو قوی تر کردم.



گرسنگی  
توی مغز استخوانم رخنه  
کرده.

من فکری عجولانه و  
از روی ترس انجام دادم  
دلیل منطقی نداشتم.



من اون فرمول ها  
رو تغییر دادم و ارزش  
استفاده کردم.

نمیتونم به چیزی جز گرسنگی  
فکر کنم ، یه چیزی داره توی  
روحم فریاد میزنه و خون میخواد











این اتفاق  
نباید بیوفته.



لطفا...

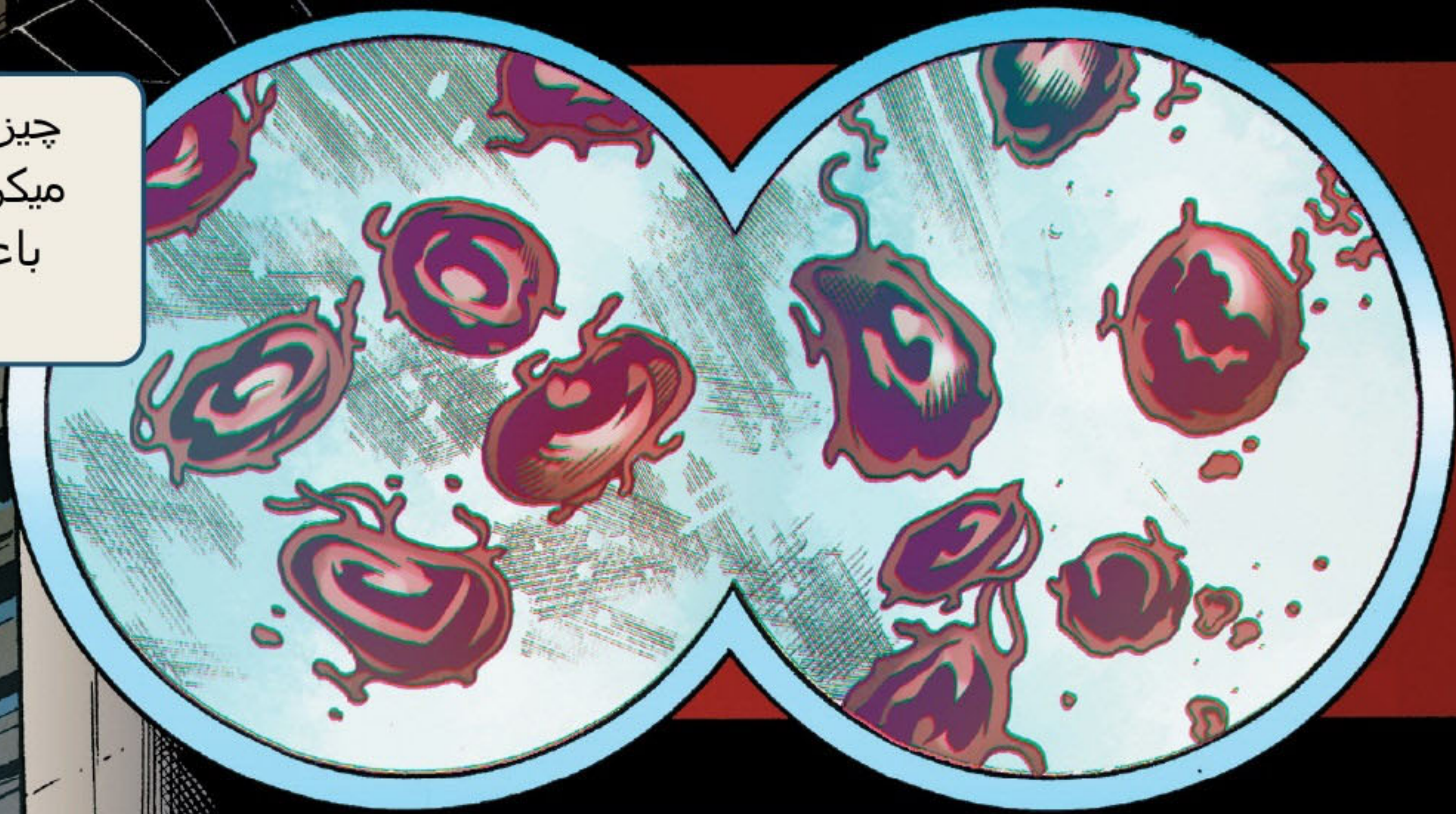
من فقط  
آزادی میخوام.



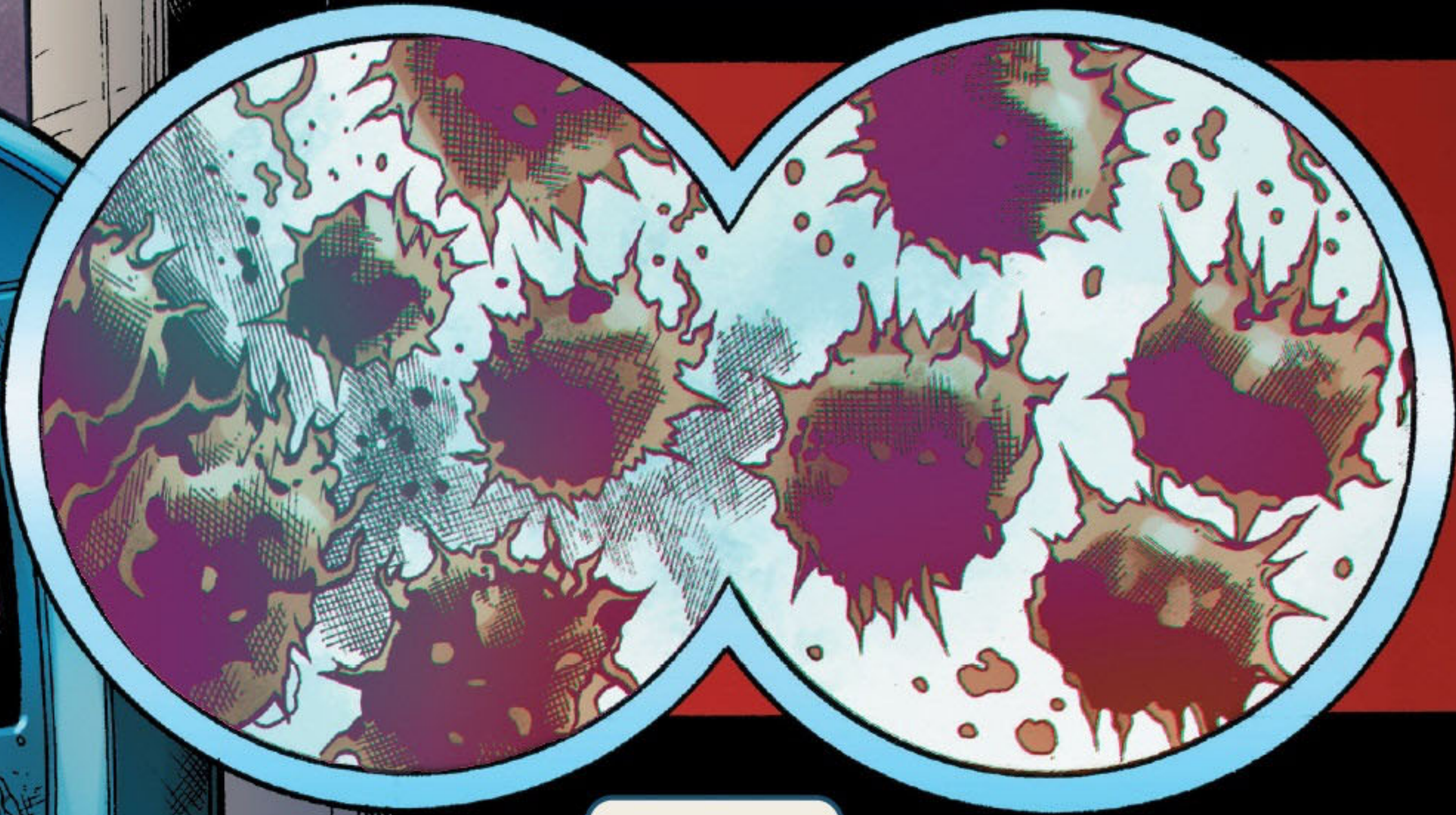




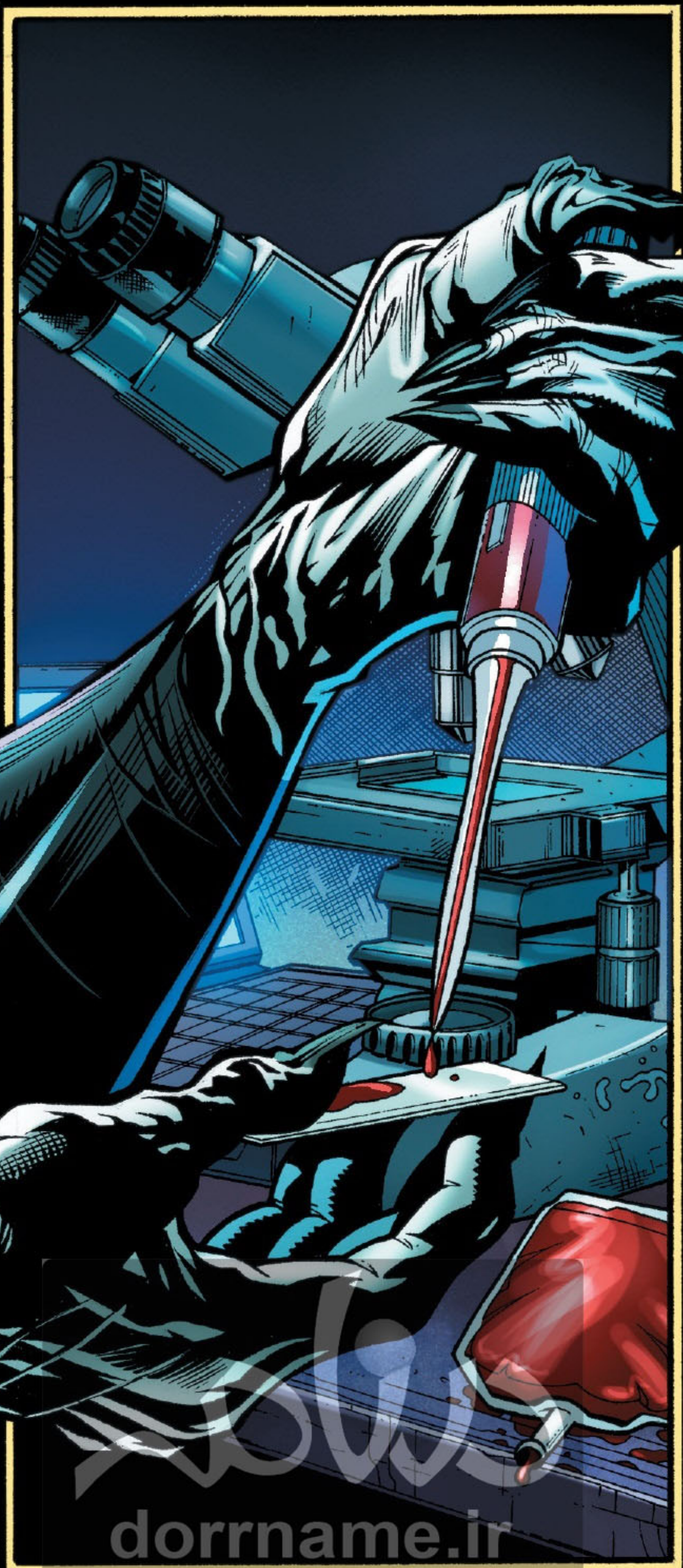
چیزی که دارم زیر میکروسکوپ میبینم باعث لرزش بدنم شده.



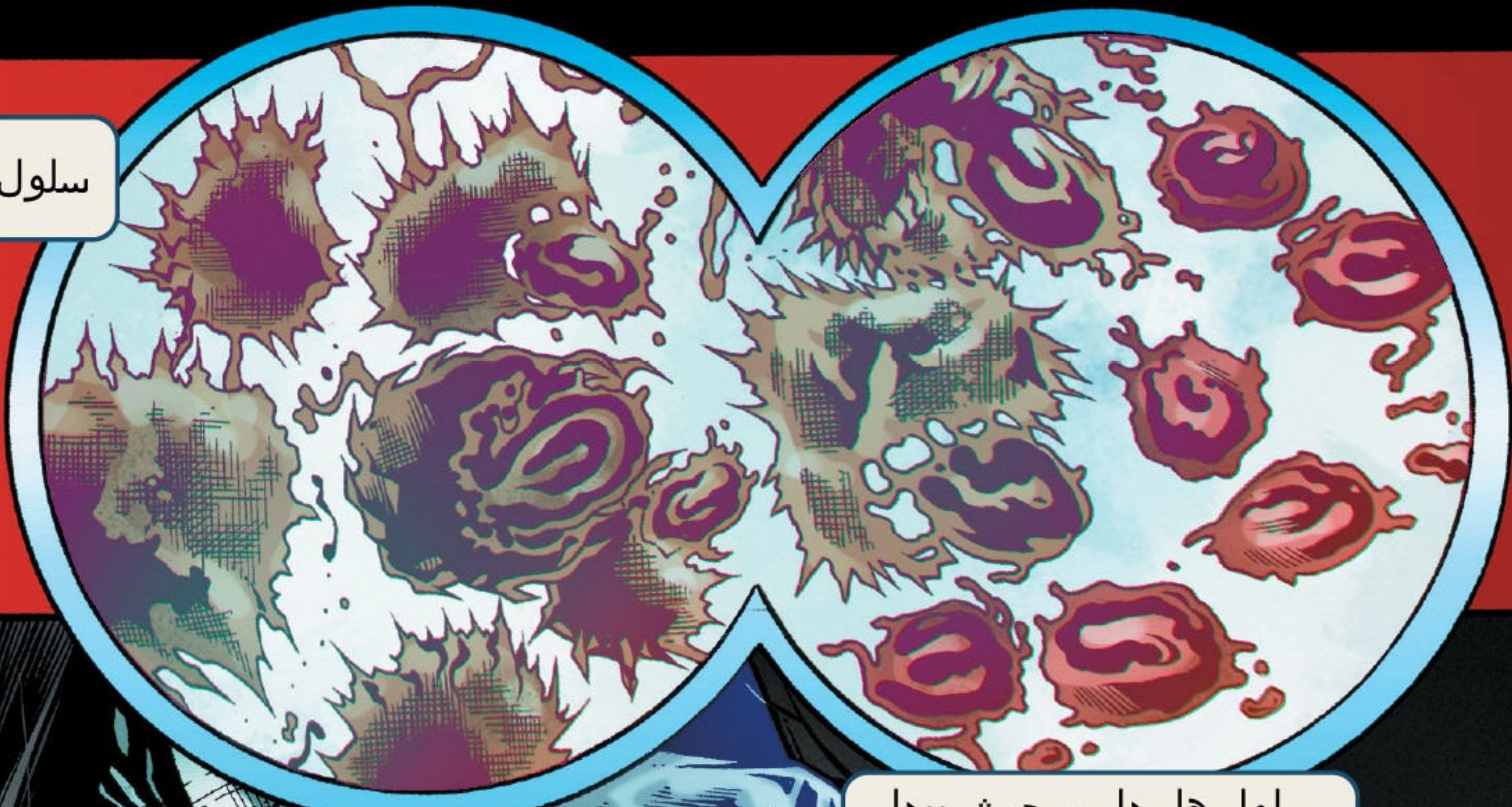
بهتر که نشدم ، تازه خونم آلوده شده.



حتی بدتر...



سلول فاسد.



سلول هام دارن جهش پیدا می کنن مثل یک بیماری منو جذب خودش میکنه.

من چیزایی که خواستم نابود کنم ، فعالشون کردم

این یک ریسک بود . اون گرسنگی دوباره اومده سراغم . ولی من مواد بیشتری نیاز دارم ، تا راه جدیدی پیدا کنم.





چی؟

BOOM!



TWOOM!

آخ بخ

چطور...تونستید  
منو پیدا کنید؟

آسون.

اه





ما فقط ردت رو  
دنبال کردیم.



نه... نه

WHOO-  
KRANK

هتنتنتن



کافیه.

موافقم هیولا.

@comicsara

بدک نبود.  
بدک نبود.

آرام باش خواهر.  
برای منم بذار.  
من به حساب شخصی  
با این دارم.

درد دارم.  
تو کی هستی؟

SHHH





این بخاطر  
آزمایشگاهم صورت  
خفاشی.



KRAK



انتظار داشتم  
بیشتر مقاومت  
کنی ترسو !!

من  
میتونم کل شب  
اینکارو انجام  
بدم.



نمی تونم جلوی خودمو  
بگیرم. منو ببخش.

اگه بهت  
آسیب زدم  
ببخش.



عذرخواهی ات مال  
خودت قاتل !





این زن...

صداس آشناست ؛ چهره اون خیلی آشناست.



لطفا ، من میدونم چیکار کردم ولی اون من نبودم بلکه...

مرض منه.  
نفرین منه.

دارم گرسنه میشم.



فکر کنم هنوز راضی نشدی مگه نه؟ فقط بگو...



هیولای درون من خون اونو میخواد . حتی اون کسی که تو این قضیه دست داره.

من تو این راه رنج های زیادی کشیدم پس باید کارهامو ببپذیرم.



تو لایق هیچ رستگاری نیستی.

و هدیه من به تو یه مرگ عذاب آورده.

من این زن رو میشناسم.



الیزابت...!

خودتی؟

الیزابت با  
امیل مرد.

من انتقام اون  
هستم.

دوست عزیز شنیدن اسم  
امیل از هر شکنجه ای  
برای من دردناک تره.

چطور میشه این الیزابت  
باشه، خواهر امیل یعنی  
این همه سال اون...

تا از حس  
گرسنگی رها بشی، یا  
غرورت رو فدا کنی؟

این مربوط  
به درمان نبود درباره  
افتخار تو بود.

خشم تمام وجودم رو  
مثل خون میگیره.

چیزی که درون  
منه داره میاد  
بیرون.

کارای خوبی با  
اینا انجام دادی.

در هر صورت از  
چیزای من بهتره.

چطور جرئت  
میکنی اسمشو  
ببازی.

الیزابت لطفا...  
من متاسفم.

من اونو مثل  
برادرم دوست  
داشتم.





من واقعا متاسفم.

اوخ

اگه میتونستم  
سرنوشت اش رو  
تغییر بدم لحظه ای  
درنگ نمیکردم.



آروم باش.  
من گذاشتم اول اون خانم  
حالشو ببره . من هنوز  
با تو کار دارم.

تو به من یک  
آزمایشگاه همراه افراش  
بدهکاری . ولی من بجاش  
میکشمت.



نظرت راجب  
خون چیه ؟

NY  
ARGH!



گرفتمت  
هیولا!

توخ!

SHANK



برای جنایت هات  
تقاص پس میدی  
برای امیل...

هر چی بیشتر آسیب بخورم  
گرسنه تر میشم.





چیزی که درون من بود بیدار شده.



دیگه کنترلی روی خودم ندارم.



بالاخره چهره واقعیت رو نشون دادی.







خدای من.

تو چه مرگته؟

این اولین مبارزه بود و بر خلاف تو سلاح های من آسیب زیادی دیده.



اون ضعیف شده.



میتونم شانسم رو امتحان کنم



من به بانک خونی اوادم که نمیشناسمش  
ولی به طرز عجیب برام آشناست.

و همچنین طعم  
این خون ها.

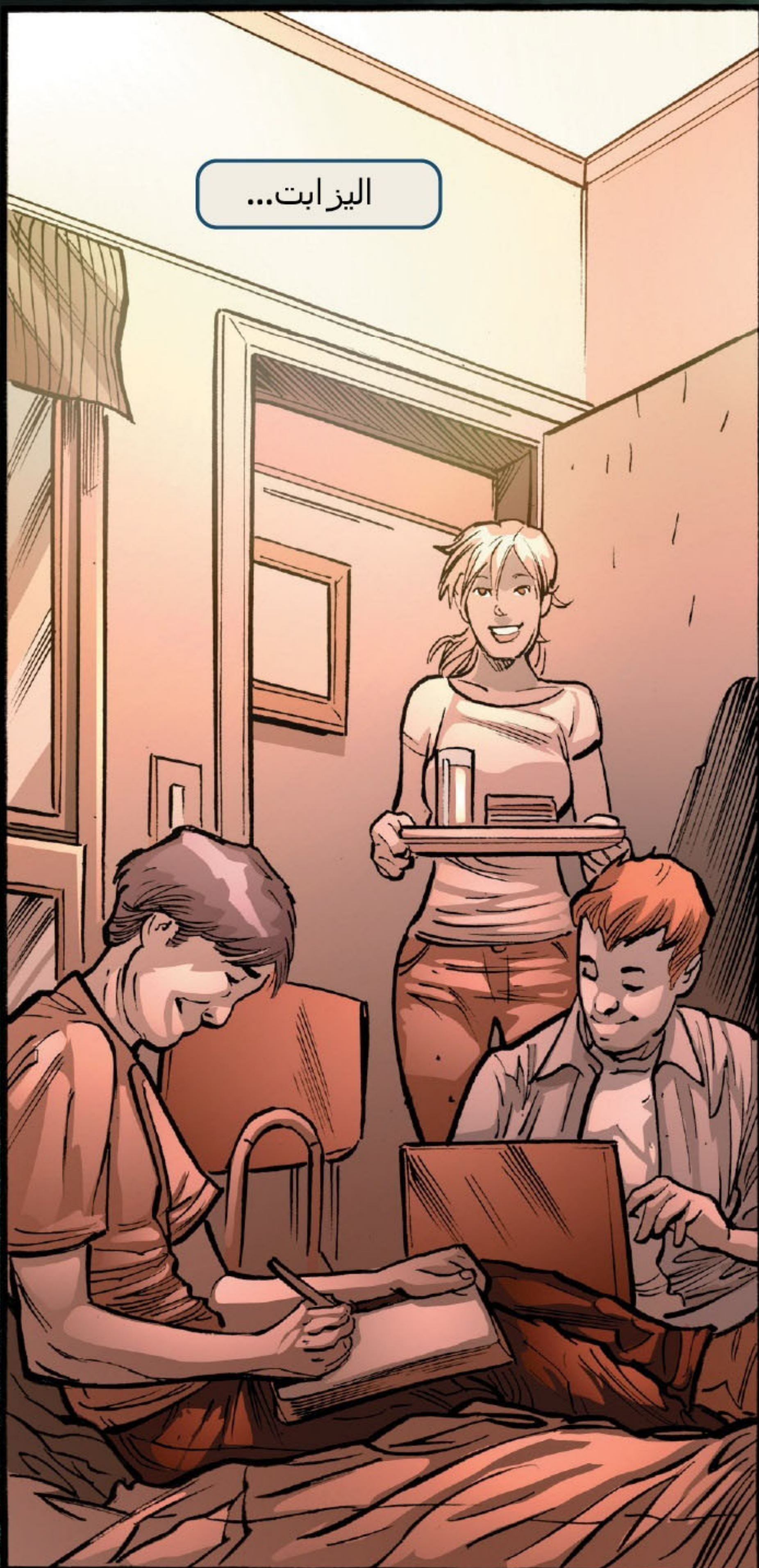
اونا زنده هستن فقط  
ضعیف شدن و چند روز  
طول میکشه تا بفهمن.

من قبلا سراغ آدم های  
بد میرفتم ، ولی الان  
ز نمونه عوض شده.

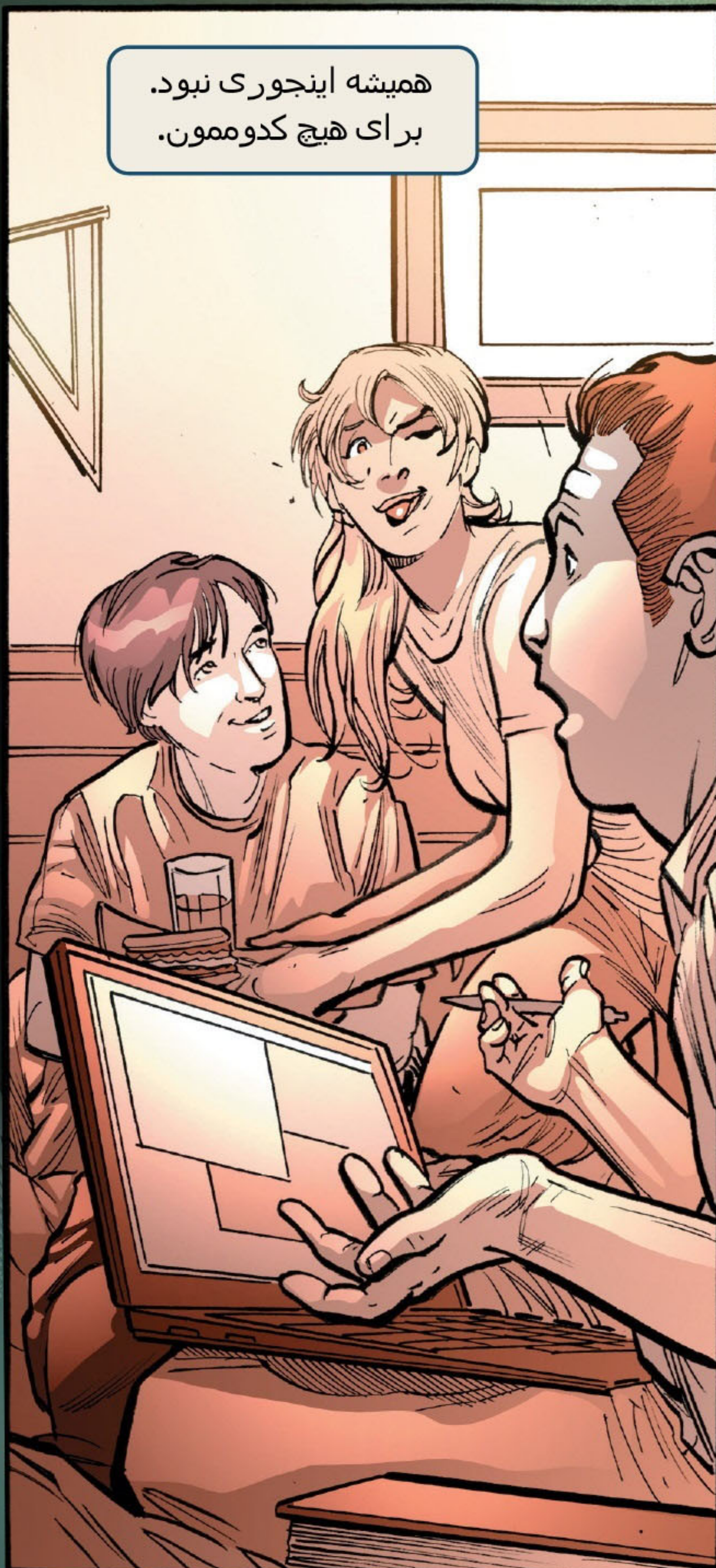
و ناراحتی باعث میشه  
آدم کارای بدی انجام بده.

هرهرهر

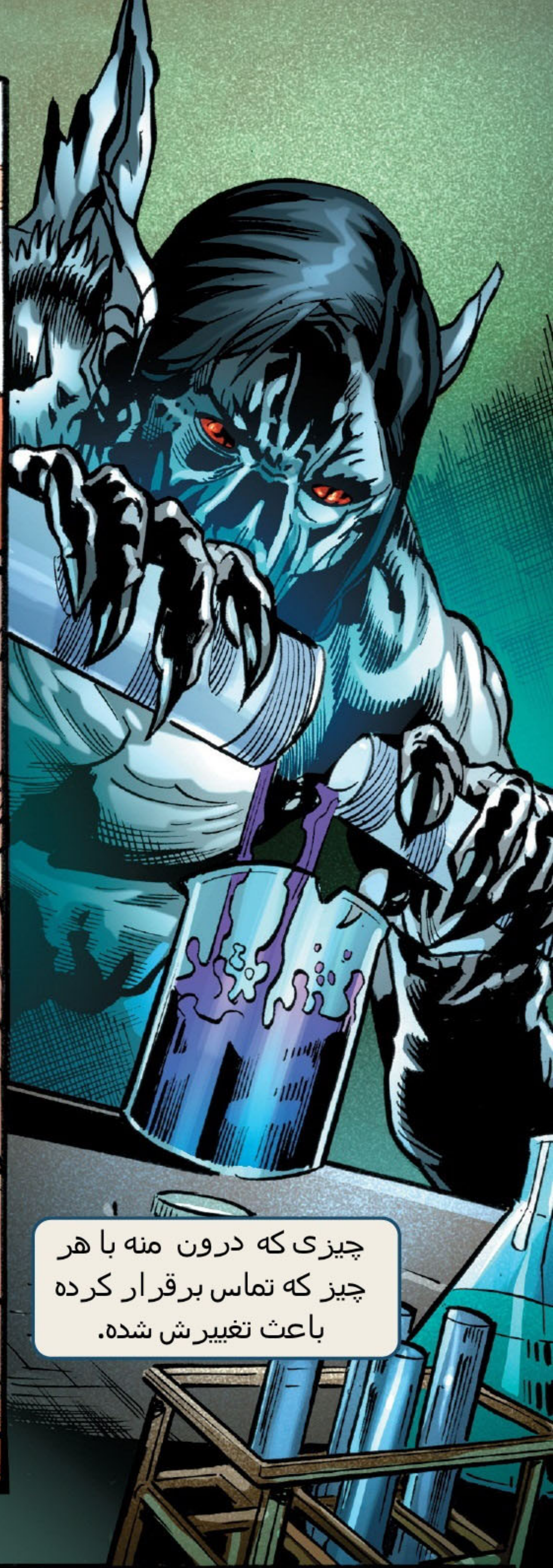




الیزابت...



همیشه اینجوری نبود.  
برای هیچ کدوممون.



چیزی که درون منه با هر  
چیز که تماس برقرار کرده  
باعث تغییرش شده.



من بهتر  
از اینا  
بودم.

دوباره میشم.



شاید اگه هیولای  
دروم رو درمان کنم...

بتونم اونو  
نجات بدم.







هشدار؟

اوه چی؟

من اول ترس رو حس کردم بعد تپش قلبم رفت بالا و حالا...

گرسنگیم.

اوه خدای من حالت خوبه؟

من خوبم.

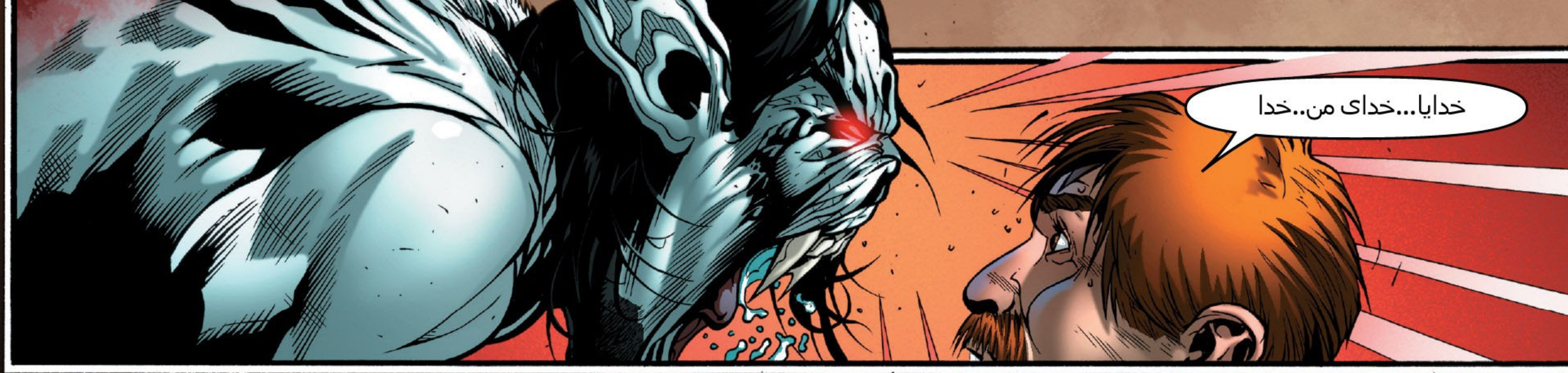
شما احمقا.

...

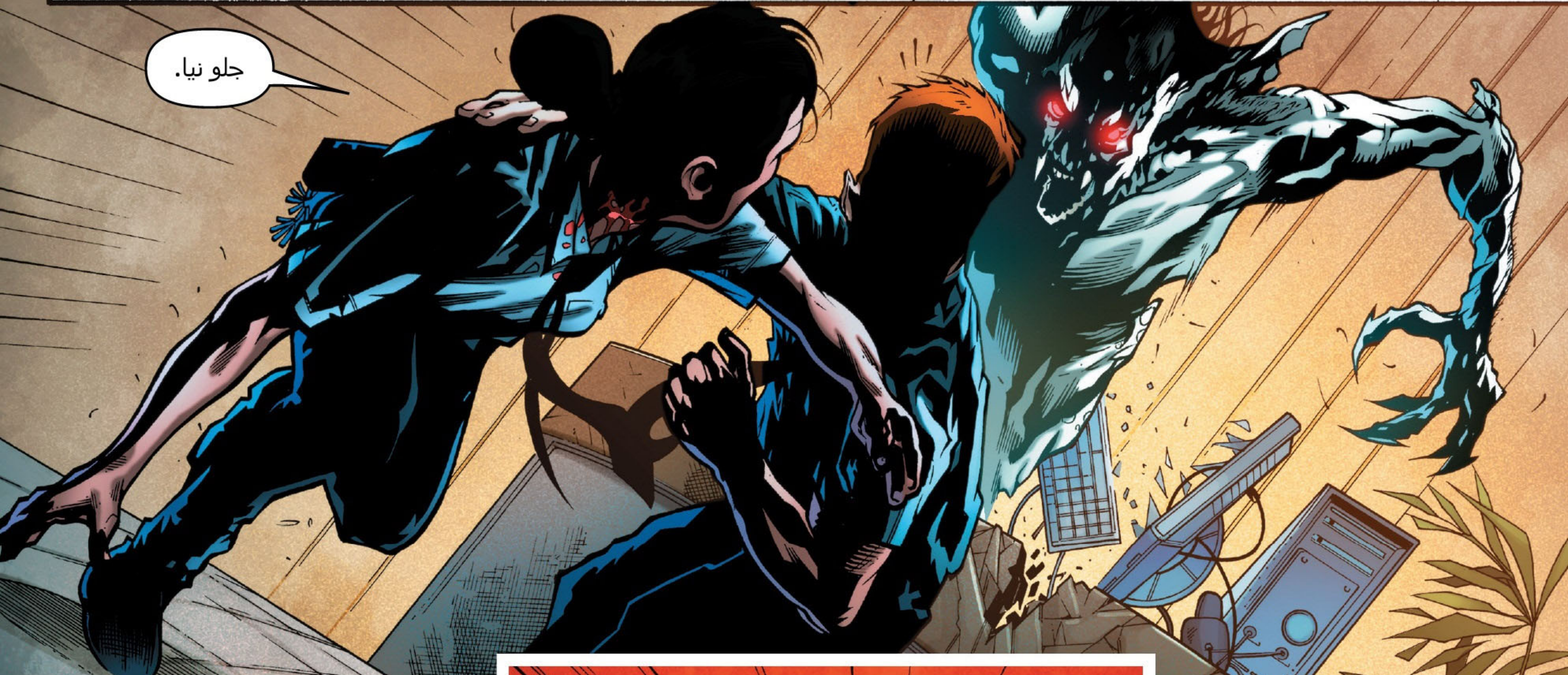
... یا خدا...

من خواستم این بدون خونریزی تموم شه ولی خودتون نخواستید و صدا کردین.





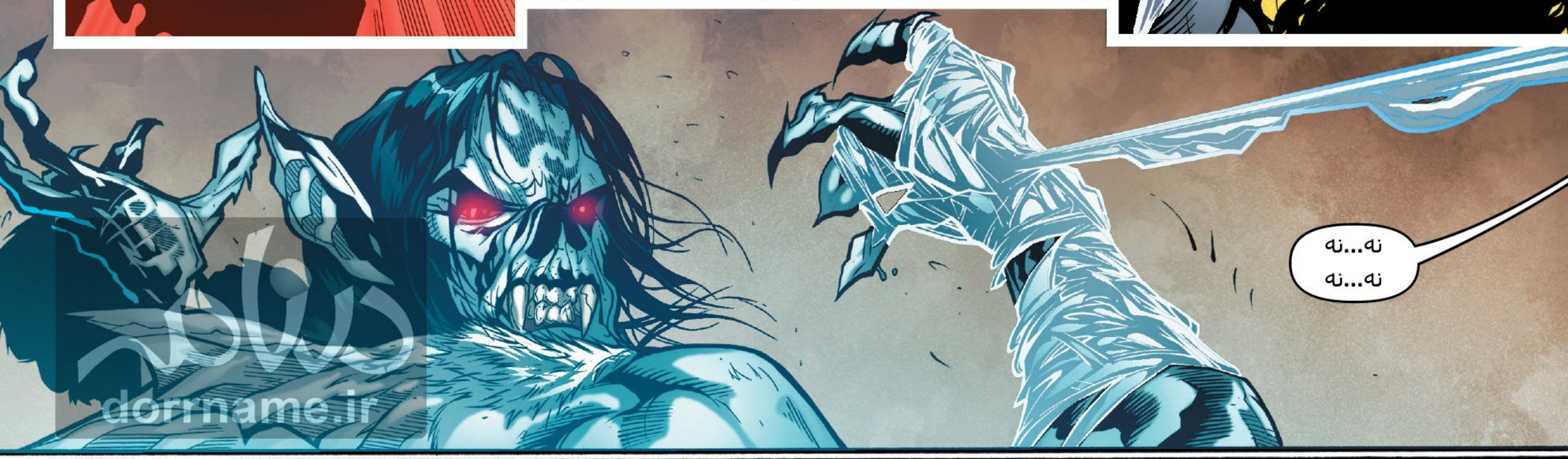
خدایا... خدای من.. خدا



جلو نیا.




من.. من متاسفم



نه... نه  
نه... نه





اگه بلد نیستی  
با بچه ها بازی  
کنی پس بهتره  
بری بیرون.

ادامه دارد...



Next

#3



دورنام

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی